

# برائت

گذشت باید زباورها، که تاریخش گذر کرده  
نوشت از سرکتابی را، اگر تا شیرش کرده  
خرد مند باش ای جانا، بدورانداز خرافات را  
مگر نه این خرافات است، وطن را در بدر کرده  
تمسک بر تعقل جو، تعبد است رقیب تو  
زعقل جهل سوزانت، رقیب حس خطر کرده  
ز شیطان شربرخیزد، ملک با او در آویزد  
شیاطین و ملائیک اند، جهان زیروزبر کرده  
من از هردوی این او هام، برائت بر خدا جویم  
اگرچه او زاین شرک ها، بشر را بر حذر کرده  
همه رفتند به میخانه، کلیسا خالی از عابد شد  
ازین روخا دم مریم، سیاه چادر به سر کرده  
خوشان روزی که زاهد را، بر اندازند ز صومعه  
بگویندش ریاکار است، که زهد بی اثر کرده  
ایا ای واعظ مُنبر، زقرن ما بگو حرفت  
ز اعصار قدیم گفتن، من و صامع را کر کرده  
چین از علم برتن کن، زدانش ساز دستارت  
چنین دیکور انسانی، نه سیم کردونه زر کرده

اگر «حداد» زمینش را بکارد از همین اکنون  
بگیرد تا زکشت حاصل، قرن ها در نظر کرده  
به قول او رسد روزی، همه سبزینه پوش گردند  
همی گویند روحش شاد، نهال او ثمر کرده

مسعود «حداد»

20 اپریل 2011